

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد که در خلال بحث مرحوم آقای نائینی که محور بحث را کلمات ایشان قرار دادیم مباحث تعارض را در ضمن مباحثی و مسائلی قرار دادند، مبحث هشتم را در نظر به روایاتی که مرجحات ذکر شده است، یعنی به اصطلاح روایاتی که روی عنوان تعارض واقع شده است، اختلاف روایات، به این عنوان متعرض شدند. بعد ایشان ظاهر عبارت مثل همان بحث اولشان است، اگر مرجح باشد به مرجح بر می گردیم و اگر ترجیح نباشد با این که قاعده اقتضای تساقط می کند روایات ایشان تعبیرشان این است، قد استفاد النصوص علی عدم السقوط مع فقد المرجح، با نبودنش معذک تساقط نیست، این مطلب ایشان که حالا ببینیم این نصوصی که هست این طوری است.

بعد می فرماید کلمات اصحاب هم مختلف است، در جایی که متکافئین باشند، متکافئین یعنی تعادل، عرض کردیم، اینها بحث را همان طور که از کتاب فخر رازی هم خواندیم یکی تعادل که باهمدیگر مثل هم باشند و یکی هم ترجیح، متکافئین فی المزایا الداخلية و الخارجية، البته این تکافوئشان به این معنا را اگر دقیقاً بگوییم محقق می شود مشکل است مگر مزایا و مرجحات را منصوصه حساب بکنیم.

و قيل بالتخیر فی الاخذ باحدهما و قيل بالتوقف و مرجعه إلى الاحتیاط لأن التوقف بفتوی يستلزم احتیاط فی العمل.

احتمال دارد مراد از توقف و روایت توقف احتیاط باشد و مراد از توقف این باشد که شما به هیچ کدام از این دو تا حکم نکنید، نه به این روایت و نه به آن روایت تا این که از امام سوال بشود و اصلاً در این مسئله کلاً به اصطلاح ما ها در مسئله کلاً سکوت بشود تا ببینیم امام چه می فرماید، احتمال هم این است. ایشان توقف و روایت توقف را به معنای احتیاط گرفتند. توضیحش خواهد آمد ان شاء الله تعالی.

و منها وجوب الاخذ بما يوافق منهما الاحتياط و إلا في التخيير، این که شما مخیرید و احتیاط بکنید، حالا ایشان به عنوان قیل آورده، بنده که نمی دانم قائلش کیست، این در ذیل روایت عوالی اللثالی در مرفوعه زراره که ان شا الله می خوانیم، در ذیل روایت عوالی اللثالی این آمده، یاخذ للحائطة لدينه و ایشان هم خود ایشان، این صفحه ۷۱۳ بود، در صفحه ۷۱۵ می فرماید:

و الاستدلال على وجوب الاخذ بالاحتياط بما يوافق الاحتياط بقوله عليه السلام في خبر غوالی اللثالی، عرض کردم عوالی اللثالی، إذا خذ بما فيه الاحتياط لدينك، یا بما فيه الحائطة لدينك، ضعيفٌ لضعف الرواية و عدم العمل بها كما سيأتي، دیگره احتیاج به سیاتی ندارد. این مطلب را که ایشان فرمود و قیل، لذا عرض کردم الان که قائلی به ذهنم نمی آید، البته قاعدتا قائلی دارد اما الان در ذهن بنده همچین چیزی نیست، این فقط در روایت عوالی هست و ان شا الله عرض خواهیم کرد عوالی این رو با اجازات سبعة خودش، اسانید سبعة از کتاب علامه نقل می کند، رفعه الی زراره که هیچ کدام از این ها واقعیت خارجی ندارد. این روایت همان روایت عمر ابن حنظله است، یک ورقه ای و یک نسخه خطی پیش ایشان به این صورت بوده و روایت و کتاب هر دو قابل اصلا ذکر نیستند یعنی من در دوره سابق هم اصلا روایت مرفوعه زراره را نخواندیم چون الان دیدم بعضی از معاصرین شاید در چند صفحه در نسبت بین آن و بین روایت عمر ابن حنظله نوشتند و چاپ کردند، اصلا در این حدها نیست که اسمش برده بشود، فوق العاده ضعیف است و خطاست و عرض کردیم کتاب عوالی اللثالی اسمش هم گفتم غلط است، عوالی، بعدها کردند غوالی اللثالی، لؤلؤهای غالی، مرواریدهای گران قیمت. علی ای حال اسم کتاب هم غلط است، اصلا روش ایشان در کتاب کلا و مطالبی که آورده یک مشکلات جدی دارد، من تعجب می کنم حالا بعضی ها سعی کردند توضیحی بدهند.

بعد می فرماید و منشا الاختلاف اختلاف الروایات الواردة في ذلك، اول دیگره طبق قاعده خودمان کلمات مرحوم نائینی را می خوانیم، منها ما يدل على التخيير مطلقا، مراد ایشان از مطلقا چه در زمان حضور و چه در زمان غیبت، کروایه حسن ابن الجهم عن الرضا عليه السلام قلتُ يجيئنا الرجلان و كلاهما ثقةٌ بحدِيثين مختلفين و لا نعلم أيهما الحق فقال إذا لم تعلم فموسعٌ عليك بايهما اخذت.

این روایت در وسائل هم هست، خب طبعا در جامع الاحادیث هم هست، البته جامع الاحادیث مخصوصا آن جلد اولش در زمان خود آقای بروجردی چاپ شده، آنهایی که در زمان ایشان بود با یک دقت خاصی چاپ شده، اینجا تصادفا در جامع الاحادیث چاپ جدید و قدیم در جلد اول ایشان یک بابی را برای روایت علاجیه قرار داده است و عرض کردیم در کتاب وسائل در اول کتاب قضا ابواب صفات القاضی، باب نه از صفات القاضی در باب روایت علاجیه قرار داده، صاحب وسائل این کار را کرده، ایشان نه در ابواب مقدمات جلد اول ایشان.

پرسش: اصلش مال امالی طوسی است؟

آیت الله مددی: عرض می کنم.

و منها ما يدلّ على التخيير في زمن الحضور كرواية حارثة ابن مغيرة از علمای بزرگ است، از اجلاء است، از روات است، عن ابي عبدالله قال إذا سمعت من اصحابك الحديث و كلهم ثقة فموسع عليك حتى ترى القائم و تردّ إليه و في معناها روایات اخر ذكرها في الوسائل في كتاب القضا، عرض کردم در اول کتاب قضا ابواب صفات القاضی باب هشت را در باب حجیت خبر آوردند، خیلی روایت هم آوردند، باب نه هم در باب اخبار علاجیه است.

مرحوم آقای آقاضیا این جا یک حاشیه زدند، یکمی زود حاشیه زدند، ذیل کلمه حارث ابن مغیره حاشیه زدند، چون مرحوم نائینی بعد از این که روایت را می آورد در فکر مقام جمع بین روایات می افتد و با تمسک به انقلاب نسبت نتیجه گیری می کند که عبارت ایشان را هم اجمالا می خوانم، مرحوم آقاضیا هم همین جا اشکال می کند روایة الحارث نصّ فی مرجعية التخيير عند عدم تمكن من الوصول إلى الامام عليه السلام و إن قول حتى ترى القائم كناية عن زمان التمكن من الوصول إليه فهو كالصریح فی الشمول لحال الغيبة فيخصص بها ما دلّ على التوقف المطلق على فرض وجوده، بر فرض هم داشته باشیم تخصیص به این روایت می خورد.

پس روشن شد دیگه، آنهایی که می گوید مطلقا توقف تخصیص می خورد به آنی که می گوید در زمان غیبت توقف، یعنی زمان ما، این دیگه مشکل ندارد، این خیلی زود آقازیا مرحله جمع روایات فرمودند، تازه فرمودند علی فرض وجوده، البته ایشان توقف را آوردند نه روایت تخییر، آن اولی تخییر بود موسع علیه که حالا نمی دانم چرا توقف آوردند.

و لا يحتاج إلى التشبث بقاعدة انقلاب النسبة، چون مرحوم آقای نائینی به شرحی که می دهند حدود یک صفحه از راه انقلاب نسبت مطرح را گفتند.

علی ما هو علیه من السخافة، یک بحث مشکل ما تعبیرهای تند است، ما هم برای این که مبتلا به این تعبیر نشویم انصافا این انقلاب نسبتی که آقایان می فرمایند اثباتش بسیار مشکل است. حالا می گویم بعضی وقت ها در زبان ما متاسفانه وقتی یک اشکال علمی داریم گاهی تعبیرمان تند است، تعبیر تند و لا يحتاج إلى ما انقلاب النسبة علی ما هو علیه من السخافة کما تقدم بطلانه و اوضح بیانه بل يمكن دعوى أن المشى على هذا المسلك يحدث فقها جديدا.

فقه نه، اما يحدث یک برخورد جدید با روایات اهل بیت، اصلا عالم را عوض می کند و عرض کردیم انقلاب نسبت انصافا ثابت نیست، ما هم در دوره سابق خیلی موجز صحبت کردیم و هم در این دوره، کلمات نائینی را نیاوردیم، امروز هم کلمات ایشان را نمی آوریم که مبتلا به این قسمت نشویم و تصادفا در اینجا در ذیل انقلاب نسبت خود مقرر هم اشکال کرده، خود مرحوم آقا شیخ محمد علی کاظمی رضوان الله تعالی مقرر مرحوم نائینی ایشان: لا يخفى أن النسبة بين ما دلّ على التخيير في زمن الحضور و بين ما دلّ على التوقف مطلقا هي العموم و الخصوص كالنسبة بين ما دلّ على التوقف في زمان الحضور و التخيير مطلقا و صناعة الاطلاق و التقييد تقتضي تقييد اخبار التوقف مطلقا بزمان الغيبة فيعود التعارض بين الادلة على حاله إلا أن تطرح اخبار التخيير في زمن الحضور لعدم العمل بها.

باز مرحوم آقازیا اشکال کردند بر مقرر باز دوباره، فرمودند اقول لنا حق السؤال بأنه أين خبرٌ يدلّ على التخيير في زمن الحضور محضا إذ خبر الحارث إلى آخره

غرض این که مرحوم آقای که انقلاب نسبت را قبول نمی کنند، آن خبر تخییر مطلقا را لعدم العمل بها، کسی به آن عمل نکرد از این راه ساقطش می کند یعنی برای این که باز آن را نگه بدارد و نسبت را بیان بکند می گوید آن خبر ثابت است.

علی ای حال این هم برخوردی که این بزرگوارها یکی با استادش و یکی با رقیب خودش انجام داده، در کتابها تارةً تعبیر به خصم هم می کنند، ما تعبیر به خصم نکردیم، در کتاب کفایة در بحث صحیح و اعم دارد احتجّ الخصم، تعجب از اعلام است که فرض می کند آن آقا دشمنش است، احتجّ الخصم بکذا، حالا به هر حال تعبیر به خصم و این تعابیر انصافا تعابیر مناسبی نیست.

به هر حال انقلاب نسبت را مرحوم آقای نائینی قائل شدند، و منها ما يدلّ على التوقف في زمن الحضور كما في ذيل المقبولة عمر ابن حنظلة حيث قال إذا كان ذلك فارجعه حتى تلقى امامك، فإن الوقوع في الشبهات خيرٌ من الاقتحام في الهلكات

هذا ما وقفت عليه من الأخبار، و لم أقف على رواية تدلّ على التوقف مطلقا حتّى في زمان الغيبة و لكن حكي ما يدلّ على ذلك أيضا، گفته شده. فتكون الأخبار، حالا با این که ایشان خبر را نیاوردند به مجرد حکایت یک طائفه هم از این جهت درست کردند، فتكون الاخبار على طوائف أربع. چهار طائفه می شود در زمان غیبت و حضور است.

و التحقيق في الجمع بينها، عرض کردم انصافا چون خود ما هم به مبنای انقلاب نسبت اعتقاد نداریم و انصافا حرف بسیار سنگینی است ایشان از این جا تا صفحه ۷۶۵ کیفیت تقریب انقلاب نسبت را فرمودند و ما به همان قسمت نتیجه ای که ایشان با این، این یکی را با آن یکی، آن یکی بعد از جمع کردن و بعد از ضرب و جمع و تقسیم آخرش این طور می شود.

و صناعتنا تقتضي حمل توقف اخبار التوقف و تكون النتيجة هي التخيير في زمن الغيبة كما عليه المشهور و لا وجه للقول بالتوقف أو الاخذ بما يوافق الاحتياط. خود آقازیا هم همین را گفت، تخییر در زمان غیبت لکن گفت احتیاجی به انقلاب نسبت نداریم، بحث انقلاب نسبت مطرح نیست. شاگرد ایشان هم انقلاب نسبت را وارد نشد، گفت چون ما قائل به تخییر مطلقا نداریم این طائفه ساقط می شود پس می شود تخییر در زمان غیبت، آن نتیجه نهایی این می شود، نتیجه اش با مرحوم نائینی.

إلا أن تطرح اخبار التخيير في زمان الحضور، اخبار تخيير در زمان حضور طرح بشود چون عامل ندارد پس برگردیم به، یا می گوئیم تعارض است، تعارض حل نمی شود به این راهی که ایشان فرمودند، یا قائل به تعارض می شویم یا اگر قائل به تعارض نشدیم آن وقت قائل به تخيير می شویم در زمان غيبت، در زمان حضور نه، چون عامل به این روایت تخيير در زمان حضور نداریم. این خلاصه مطلبی که در این جا این آقایان فرمودند.

دیگه بعد فکر کردم قال فلان، دیدیم خیلی طول می کشد، همان راهی را که به ذهن خود ما هست، ما هم خب طبیعتا کار ما روشن است، نه انقلاب نسبت قائلیم نه این حرف هایی که خدای نکرده به همدیگر بخواهیم اهانت بکنیم. ما اولاً بحثمان این است که اصلاً اخبار تخيير کجاست؟ اخبار توقف کجاست؟ اول آنها را ببینیم، بعد از این که آنها را دیدیم آن وقت بیايم فکر بکنیم که آیا تعارض هست یا تعارض نیست؟ اما تخيير مطلقاً چه در زمان حضور و چه در زمان غيبت اطلاق داشته باشد، البته این روایت اطلاقش که خیلی مشکل است، اصلاً در مقام نیست.

رواية الحسن بن جهم عن الرضا عليه السلام «قلت: يجيئنا الرجالان و كلاهما ثقةٌ بحديثين مختلفين و لا نعلم أيهما الحق؟ قال عليه السلام فإذا لم تعلم، اگر علم پیدا نکردی، عرض کردیم علم در این جا علم عرفی است نه علم.

فموسع عليك بأيهما أخذت. و لذا ما هم عرض کردیم این تعارضی که الان تصور می شود ما با شواهدی که داریم می توانیم پیدا بکنیم، خیلی موارد کمی هست که نمی توانیم علم پیدا بکنیم، این توضیحاتش گذشت و دیگه نمی خواهم بگویم.

علی ای حال این روایت به قول ایشان، روایت حسن ابن جهم. وسائل را بیاورید، جلد ۱۸، من به جلد خودم مراجعه کردم، چون من اینجاها را حاشیه می زنم، مخصوصاً بحث قضا را چون انجام دادم بحث و سائلی که داشتیم در جلد ۱۸ باب ۹ حدیث شماره ۴۰.

یکی از حضار: و عن الحسن ابن جهم عن الرضا

آیت الله مددی: البته ایشان حاشیه نوشته این فقط در احتجاج طبرسی آمده است. و مرسل.

یکی از حضار: پس آن امالی که من عرض کردم چه بود؟ امالی یک کلیهما ثقة دارد

آیت الله مددی: نه این نیست، آن شاید روایت دیگری است.

یکی از حضار: عن مالک ابن انس است

آیت الله مددی: فرق می کند.

روایت حسن ابن جهم به قول ایشان عن الرضا این فقط در کتاب احتجاج، این را اگر می خواهید حالا بعدا خود احتجاج را بیاورید. در کتاب احتجاج تصادفاً به عنوان ما روی هم آمده است، یعنی در کتاب احتجاج همین جا هم تعبیر روی است. حالا البته احتجاج آیا مقید بگوید روی الحسن یا روی عن الحسن، حسن ابن جهم، این روشن نیست چون صاحب احتجاج رحمه الله، رضوان الله تعالی علیه، قائل به حجیت خبر نیست اصولاً، کسانی که قائل به حجیت خبر نیستند ملتزم به قواعد تحدیث نیستند، روی یا روی بگویند فرق نمی کند، آنی که حجت است با شواهد پیششان حجت است چه روی باشد و چه روی باشد، آنی هم که حجت نیست حجت نیست مطلقاً، چه روی باشد و چه روی باشد، خود صاحب احتجاج چون قائل به حجیت خبر نیست مثل سید مرتضی است الان نمی توانیم بگوییم فرق گذاشته یا نه و کراراً عرض کردیم انصاف قصه صاحب احتجاج به لحاظ بحث های خبری خیلی قوی نیست یعنی آن دقت کافی را ندارد چون قائل به حجیت خبر نیست اما به لحاظ شواهد خوب است یعنی تقریباً می شود گفت مرد ملایی است، قشنگ انتخاب کرده و شاید این که در مقدمه کتاب فرموده است روایاتی را که من در این کتاب آوردم مجمعٌ علیها است، تعبیر ایشان در مقدمه احتجاج این است و لذا مرحوم صاحب وسائل عبارت ایشان را آورده، به عنوان شواهد بر این که قدمای اصحاب ما حتی حدیثی را که ما ضعیف می دانستیم اینها شواهد بر قبولش داشتند، یکی هم روایت احتجاج و عرض کردم مراد ایشان از کلمه اجماع در این جا تلقی به قبول است یعنی روایاتی است و انصافاً در این جهت، انصافاً نمی شود انکار کرد، کتاب احتجاج اگر ما باشیم و ضوابط قصه، ضوابط تحدیثی و حدیثی را مراعات نمی کند اما شواهد را می بیند، انصافاً به لحاظ پختگی معنایی خوب است، حالا این را چرا گفتیم؟ چون این حدیث حسن ابن جهم، مرحوم نائینی هم دقت فرمودند، در کتاب عیاشی هم الان هست، لکن مرسل است، مرسل که همه کتاب است إلا یکی دو مورد، مرسل است و لکن عیاشی به لحاظ حدیث یعنی اخباری است، خیلی سعه اطلاع حدیثی دارد یعنی منهجش منهج رجالی و حدیثی است

یعنی احادیث، البته رجالی هم شاید نباشد، احادیث زیاد جمع کرده و کرارا عرض کردیم ایشان با این که در آن ور خراسان بوده، ماوراء النهر بوده، احادیثی در اختیار ایشان بوده، مصادری در اختیارشان بوده که حتی شیخ و کلینی هم از او نقل نکردند و این حدیث حسن ابن جهم عن الرضا علیه السلام، به تعبیر ایشان مطلق، چه آن متن عیاشی باشد یا متن مرحوم صاحب احتجاج، کلا در کتب قدما نیامده است، احتجاج در قرن ششم است، البته عیاشی در اواخر قرن سه و اوائل چهار است، احتمالا اوائل قرن چهار است مرحوم عیاشی، شاید یک نصف طبقه ای، یک طبقه ای بر کلینی مقدم باشد، تقریباً اواخر سه می شود و شاید اوائل چهار را هم درک کرده است.

غرض این است که عیاشی به لحاظ خبر مقدم بر احتجاج است، احتجاج به لحاظ معنا مقدم است یعنی دنبال شواهد بوده اما عیاشی محدث است، حدیث را دیده و نقل کرده، در نقل حدیث و اما ضوابط نقل حدیث معلوم نیست عیاشی، عیاشی فقط در این که متون را نقل کرده و آنچه را دیده نقل کرده از این جهت خیلی مغتنم است، وجود مغتنمی است پس این حدیث فعلا بدون سند در دو مصدر آمده و مصدر اولش کلا در دسترس ما نیست، شاید مثلا کتاب عیاشی را بشود مصدر متوسط حساب کرد لکن مصدر متاخر است به هر حال. مصدر متوسط هم در اختیار ما نیست، فعلا در تفسیر عیاشی فعلا به صورت مرسل است چون در اصل مرسل نبوده، فعلا مرسل شده. نسخه ای که ما داریم نسخه مرسلی است، نسخه ناقصی است از عیاشی که به ما رسیده، شخصی بوده که کتاب را گرفته و نقل کرده، اسانیدش را حذف کرده، باز نسخه این آقا نصفش به ما رسیده، نصف تفسیر قرآن، نصف در نصف شده، اولاً اسانید را حذف کرده ثانیاً آنچه که به ما رسیده همان نسخه نصف از قرآن، نصف دیگر قرآن هم به ما نرسیده است.

پس این روایت الان به لحاظ مصدر فوق العاده محل تامل است، فوق العاده اما روایت متن عیاشی را در همین جا، تعجب هم می کنم شاید مرحوم نائینی دقت نفرمودند، این ۴۰ بود، شماره ۴۸ را نگاه بفرمائید

یکی از حضار: آن هم ۴۷ است

آیت الله مددی: به نظرم در نسخه ما ۴۸ است حالا اگر اشتباه کرده باشم

یکی از حضار: درست است همان ۴۸ است

آیت الله مددی: درست شد؟ خب الحمد لله

یکی از حضار: عن العبد الصالح.

آیت الله مددی: آهان، آن جا دارد عن حسن ابن جهم عن العبد الصالح، این نشان می دهد که در نسخه اصلی ابی الحسن بوده، عیاشی

ابی الحسن موسی ابن جعفر را زده،

یکی از حضار: عیاشی هم همین را دارد یعنی عین همان را آورده.

آیت الله مددی: همین عیاشی است، اصلا نسخه نسخه عیاشی است.

یکی از حضار: می دانم، می گویم آورده، و عن الحسن ابن جهم عن العبد الصالح،

آیت الله مددی: خب همین شماره ۴۸ است.

البته آقایان چون مبنایشان این نیست که روایات شخص را مقارنه بکنند چون این کار ماست که مقارنه می کنیم، شاید مرحوم نائینی

گفته ما کار نداریم، شاید آن عبد صالح روایت دیگری است. متن روایت در کتاب احتجاج از این طولانی تر است، یک ذیلی دارد،

شماره چهل کتاب احتجاج را بخوانید. عنوان باب را من امروز گشتم، در احتجاج پیدا نکردم، کتابخانه از بس به هم ریخته است، هر چه

گشتم پیدا نکردم، عنوان باب احتجاج کجاست؟ جلد دو، صفحه ۱۰۸، صفحه اش را حفظ کردیم اما چون کتاب پیش من نبود، یعنی نبود

به این معنا که کتاب مسلم در کتابخانه من هست اما پیداش نکردم.

یکی از حضار: عنوانش یک جایی جاء هذا الخبر على سبيل التقدير، آن وقت تا آخر می آید و العدالة كان الحكم بهما من باب التخيير،

یک همچین چیزی دارد. و عن عمر ابن حنظله، این را آورده،

آیت الله مددی: عمر ابن حنظله را مفصل و کامل آورده.

یکی از حضار: قال محمد ابن الحسين القمي، این را آورده. بابش را نمی دانم.

آیت الله مددی: در وسائل، البته در وسائل چاپ مرحوم آقای، البته این جای وسائل جلد ۱۸ چاپ آقای ربانی نیست، تتمه چاپ است، آقای دیگری حاشیه زده است، آن از نسخه سنگی آدرس داده است، در کتاب جامع الاحادیث از کتاب چاپی جدید است.

یکی از حضار: یعنی احتجاج هم باب باب است؟

آیت الله مددی: یعنی عنوان دارد، خودش باب احتجاجات الائمه علیهم السلام است، بعد گاهی توضیحاتی هم دارد. این ذیل توضیحش آمده، و ما روی عن حسن ابن جهم، این توضیحش در ذیل همان عنوانی که آورده.

یکی از حضار: قلتُ للرّضا تجیئنا احادیث المختلّفة

آیت الله مددی: این صدر حدیث موردش اختلاف حدیث اهل بیت است، صدرش این است، نه در مطلق حدیث. این را دقت بکنید. تجيء الاحادیث عنکم، از شما بالخصوص احادیث اهل بیت.

یکی از حضار: قال ما جائك عنا فقهه علی کتاب الله عزوجل و احادیثنا

آیت الله مددی: من فکر می کنم شاید در بعضی از نسخ فقایسه، به جای قسه. به نظرم وسائل فقایسه است، یک جایی قایسه دیدم، یا خطای در نسخه بوده یا در وسائل بوده، فقهه علی کتاب الله، شاید هم روایت عیاشی باشد چون این صدر را روایت عیاشی دارد.

فقهه علی کتاب الله عزوجل

یکی از حضار: این فقهه ندارد، فقس علی کتاب الله

آیت الله مددی: نه من قایسه هم دیدم

یکی از حضار: فقس علی کتاب الله عزوجل و احادیثنا، فإن کان یشبهما فهو منّا و إن لم یکن یشبهما فلیس منّا، قلتُ یجیئنا الرّجلان و کلاهما ثقةٌ بحديثین مختلفین و لا نعلم أیهما الحق، قال فإذا لم تعلم فموسعٌ علیک بأیهما اخذتَ

آیت الله مددی: حالا این را مال نسخه ۴۸ بخوانید، نسخه عیاشی را

در نسخه عیاشی از عجائب این است که این ذیل اصلاً نیامده

یکی از حضار: إذا جئک الحدیثان المختلفان فقسهما علی کتاب الله

آیت الله مددی: آنجا حدیثان دارد، عنکم نیست. کلی است

یکی از حضار: یعنی ممکن است از غیر اهل بیت هم باشد

آیت الله مددی: ظاهرش که این طور است.

یکی از حضار: و احادیثنا، فإن اشبهها فهو حق

آیت الله مددی: اما چون احادیثنا دارد باید ظاهر عنکم باشد، بعید است مطلق باشد. باحادیثنا دارد، این کلمه احادیثنا که در این جا هست در آن جا هم آمده است.

یکی از حضار: یعنی مسلم است که، آخه و إذا جا الحدیثان المختلفان، حرفی ندارد که از ما باشد

آیت الله مددی: ظاهرش این طور است دیگه چون می گوید احادیثنا، شبهه احادیثنا، معلوم می شود سوال از آن بوده.

حالا به هر حال معلوم می شود متن این جا یکمی مشکل داشته.

یکی از حضار: و إن لم یشبهها فهو باطل

آیت الله مددی: دیگه تمام شد.

پس اولاً معلوم شد که روایت حسن ابن جهم عن الکاظم علیه السلام أو عن الرضا علیه السلام در باب حدیثین مختلفین این اصولاً چیز نیست یعنی اصولاً اعراض اصحاب را دارد، به این معنا که در مصادر اصحاب نیامده.

دو: به قرینه صدر کاملاً واضح است که مراد امام عبارت از مسئله اصل حجیت است نه ترجیح، بحث ترجیح نیست فقسهما علی کتاب الله یعنی این حجیت است و آن حجیت نیست، نه این که هر دو حجتند، اولاً روشن شد و من عرض کردم، من کرارا عرض کردم ما در این مقام تعبیر به تعارض نمی کنیم، اختلاف، اصلاً این جا هم می آید جاء عنکم حدیثان مختلفان، تعبیر مختلف دارد، تعارض ندارد.

یکی از حضار: اصلاً داخل آن کتاب هایی هم که فرمودند وقتی فهرست کردند آنجا هم کلمه اختلاف و مختلف دارد.

آیت الله مددی: بله عرض کردم.

ما هم همیشه تعبیر به اختلاف می کنیم، تعبیر به تعارض نمی کنیم چون در عرض هم نیستند، در این که هر دو حجت باشند نمی شود. پس بنابراین اولاً این روایت حسن ابن جهم الان متأسفانه شاهی ندارد و البته روایت حسن ابن جهم چون خطابش از امام است این ظاهرش که اصلاً در زمان حضور است، ظاهرش این است، حالا ایشان می فرماید که اطلاق دارد که در زمان حضور است، إذا موسعٌ علیک که بایهما اخذت، از آن طرف مرحوم کلینی در دیباجه کافی بعد از یک روایت، به نظرم دیباجه است، و فی روایه، حالا در کافی از سماعه نقل می کند، عن عثمان ابن عیسی جمیعاً عن سماعه، یک حدیث سماعه را می آورد، بعد از حدیث سماعه دارد و فی روایه بایهما اخذت من باب التسلیم وسعک. بایهما اخذت من باب التسلیم، آیا اشاره به روایت حسن ابن جهم است، این توش تسلیم ندارد.

یکی از حضار: این علی ابن ابراهیم عن ابیه عن عثمان ابن عیسی

آیت الله مددی: عن حسن ابن محبوب جمیعاً عن سماعه

یکی از حضار: سألته عن رجلٍ اختلف علیه رجلان من اهل دینه فی امرٍ کلاهما یرویه احدهما یامر

آیت الله مددی: این هم تعبیر عجیبی است، احدهما یامر بالاخذ به و الآخر.

یکی از حضار: ینھاء عنه، کیف یصنع فقال یرجئه حتی یلقی

آیت الله مددی: یرجئه یعنی امر را عقب بیندازد، این ارجاء است، توقف است، حتی یرجی، این روایت ارجاء و توقف است.

یکی از حضار: أن یوخر العمل، فهو فی سعة حتی یلقاه و فی روایه اخرى بایهما اخذت من باب التسلیم و السه

آیت الله مددی: این جا دارد إذا لم تعلم فموسعٌ علیک بایهما اخذت، آیا این همان است؟

یعنی کلینی رضوان الله تعالی علیه اشاره به این روایت حسن ابن جهم دارد. البته این تعبیر یک جای دیگر هم آمده، چون دیگه حالا می

خواهیم روایت بشویم دیگه باید مردانه وارد کار بشویم، جاش الان این جاست. علی ای حال آن وقت سابقاً عرض کردیم چون بعد در

مسلك تخیر، ایشان ننوشتند، مسلك کلینی باشد بخوانیم عبارت دیباجه را کامل می خوانیم یعنی این قسمتی که مربوط به بحث ماست،

.....

ان شا الله متعرض می شویم. آیا مرحوم کلینی ناظر به این حدیث است؟ این یک بحث است، اولاً معلوم شد که حدیث سند ندارد، ما اصلاً احتیاج به این بحث ها نداریم، الان شواهد صدق بر حدیث وجود ندارد که ما دنبال این بحث بیفتیم. شاید هم این حدیث سرّ این که شواهد وثوق ندارد این در زمان وجود امام بوده، بعدها اصحاب که آمدند کتب حدیث را تدوین بکنند دیدند این حدیث اصلاً موضوع ندارد، زمان حضور امام نیست و دیگه نیاوردند، یعنی از این حدیث ببینید کلینی باب تسلیم فهمیده، عرض کردم باب تسلیم یک باب است، باب حجیت خبرین باب دیگری است، باب تسلیم باب کلامی است، می خورد به باب تفویض إلى الائمة عليهم السلام، این را شما الان برای مشکل دارد، چون کلاهما ثقة شما از باب تسلیم این را به ما ارجاع بده و در عمل مخیری، تا امام حی را ببینی و از او سوال بکنی، آن وقت لذا برای همین جهت روایت را اصحاب ما حذف کردند، به قول آقای نائینی هم آخرش آمد تخییر را در زمان غیبت قبول کرد. بعدش یک مشکل دیگر در این جا و کلاهما ثقة، چون من کرارا عرض کردم و بعد هم خواهیم گفت، هم در بحث حجیت خبر اشارات داشتیم، ان شا الله خواهیم گفت، در لفظ ثقة احتمالات خیلی است، یعنی این که هم در روایات و هم در آن نامه امام حسین راجع به حضرت مسلم ثقتی من اهل بیتی، ثقة در آنجا به معنای نماینده خاص خودم است.

پس ثقة را الان من فهرست وار عرض می کنم:

(۱) ثقة به معنای متحرز عن الکذب که آقای خوئی هم نظرشان به همین است، حتی در عبارات نجاشی.

(۲) ثقة یعنی عدل

(۳) ثقة یعنی متحرز یا عدل امامی، این را زیاد گفتند، در عبارات نجاشی که در کلمه ثقة امامی بودن هم خوابیده است

(۴) عدل ضابط امامی

(۵) ثقة کسی است که افکارش و اندیشه اش و مبانی علمیش درست است، افیونس ابن عبدالرحمن ثقة احتمال دادیم به این معنا

باشد یعنی این یک فرد دقیقی است، فرد مطلعی است و مثل یونس ابن عبدالرحمن که متهم به رویت و متهم به تشبیه و تجسیم

و بعد متهم به قیاس و اینهاست، ثقة یعنی مبانی علمیش درست است، صحیح است، این معنا هم هست.

۶) معنای آخر ثقة یعنی وکیل، کسی که منصوب از شخص است، این روایتی که می گوید العمروی و ابنه ثقتان مراد وکیل از

ناحیه ما هستند.

پس کلمه ثقة یک مشکل دیگه پیدا کرد، هم در اصطلاحات ما و هم در روایات این معانی متعدد دارد، و کلاهما ثقة یعنی مثلاً عدلاً

ضابطاً امامی، این طوری مثلاً؟ یا نه مردی است دقیق، ملا، حساب شده، مبانی حدیثیش درست است، مبانی کلامیش، اصولی همه صحیح

و ایشان نقل کرده، شبیه اجتهاد صحیح، مراد این باشد. دیگه وارد این بحث فعلاً نشویم، اشاره ای کردم که چون این مطلب در فهم

عبارات نجاشی هم موثر است که مراد چه باشد، البته آن وکالت در عبارات نجاشی نیست، بعضی از این احتمالات که گفتم در عبارات

نجاشی هست، امثال مشهور بین معاصرین متحرز از کذب گرفتند لکن زیاد داریم که، زیاد نه، عده ای گفتند که متحرز نیست و امامی

هم باید باشد و التفصیل موکولٌ إلى محله

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين